روزنامه شرق
شهادت امام کاظم ع تسلیت باد
هدیه ویژه نمایشگاه نساجی

فراز و فرود تحزب در ایران

گفت‌وگو با دبیرکل حزب موتلفه اسلامی

شرق آن لاین: محمدنبی حبیبی دو دوره در جایگاه دبیرکلی حزب موتلفه قرار گرفته است. او در راس حزبی قرارگرفته است که قدمت ۴۳ ساله دارد و از شروع فعالیت خود به «جامعه نمونه اسلامی» و «حکومتی برآمده از آرای علمای دینی» می اندیشد. این نگرش در حضور شورای روحانیت در ساختار سازمانی این هیات در ابتدا مشهود است. به هرحال خیلی سال است که عنوان خود را از «جمعیت» به «حزب» تغییر داده‌اند تا بتوانند یک الگوی «حزب اسلامی» را به نمایش بگذارند. . . صفحه ۸

دلم می‌خواهد نقش منفی بازی کنم

گفت‌وگو با هانیه توسلی

شش سال از حضور بازیگری می گذرد که در ابتدا فکر می کرد این زمان کافی است که یک بازیگر در سینما حضور داشته باشد و خوب کار کند. اما این سال‌ها به سرعت گذشت و هانیه توسلی در حال حاضر بازیگری است که می گوید تازه دارد تجربه می کند و قصد دارد که یاد بگیرد و تمرین کند برای آینده‌ای بهتر. آینده‌ای که برخلاف گذشته بسیار پرامید از آن صحبت می کند. اصولاً به خیلی چیزها علاقه دارم. بازیگری یکی از علایقم است. نوشتن، عکاسی و نقاشی. . . صفحه ۱۵

سال سوم ■ شماره ۸۳۸ ■ یکشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۸۵ ■ ۲۵ رجب ۱۴۲۷ ■ ۲۰ آگوست ۲۰۰۶
۳۲ صفحه ■ به همراه ۱۶ صفحه نیازمندی‌های شرق ویژه استان‌های تهران، قزوین و قم ■ ۱۵۰ تومان

تیترها

نقض آتش‌بس از سوی رژیم صهیونیستی

صفحه ۷

نامه سخنگوی دولت به دادستان تهران

اخبار رسانه‌ها علیه دولت را پیگیری کنید

صفحه ۲

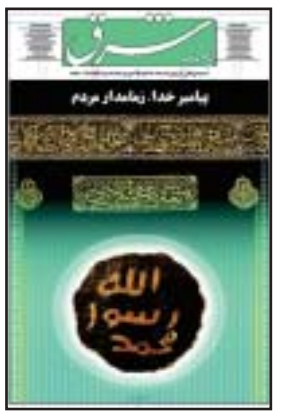

یاد بعثت پیامبر اسلام ص فردا در یادنامه شرق

سرباز بفرستیم، نفرستیم

آرش فرخ‌زاد: روزنامه‌های روز گذشته ترکیه دیدگاه‌های متفاوتی در مورد اعزام نیروهای نظامی ترک به لبنان به‌عنوان بخشی از نیروی بین‌المللی حافظ صلح داشتند. اکثر روزنامه‌های این کشور از اقدام سازمان ملل برای اعزام نیروهای حافظ صلح به منطقه حمایت کردند اما خواستار آن شدند که نظامیان ترک به دلیل وضعیت مبهم منطقه به لبنان فرستاده نشوند. روزنامه «صباح» که از معدود موافقان اعزام نیرو به لبنان است می نویسد: «اگر ادعا می کنیم که یکی از قدرت‌های منطقه هستیم پس در چنین فرصت‌هایی باید موثرترین حضور را داشته باشیم. ترکیه باید در لبنان حضور داشته باشد. درست است که این اقدام می تواند دشوار و خطرناک باشد اما بسیار ضروری است.» روزنامه «رادیکال» اما نظر دیگری دارد: «قبل از هر اقدامی باید به یک سئوال ساده پاسخ داد. اینکه هدف نیروهای حافظ صلح سازمان ملل چیست؟ آیا هدف آنها حفاظت از لبنان در برابر اسرائیل است و یا خلع سلاح حزب‌الله و حفاظت از اسرائیل در برابر حزب‌الله؟ هدف این نیرو هر کدام از این موارد که باشد ارزش این را ندارد که ترکیه در آن دخالت کند. قدم گذاشتن به منطقه‌ای که هر لحظه امکان انفجار آن وجود دارد بسیار خطرناک و هر پیمان صلح و آتش‌بسی هم که بین دو طرف درگیر برقرار شود بسیار شکننده است.»

روزنامه «حریت» هم در این مورد می نویسد: «باید پذیرفت که ترکیه توانایی تاثیرگذاری بر اتفاقاتی که در لبنان می افتد را ندارد. پس نباید انتظار داشت که ترکیه به ژاندارم آن منطقه تبدیل شود. برای کشوری مثل ترکیه قرار گرفتن در چنین جایگاهی اصلاً بجا و شایسته نیست. در حال حاضر تنها چیزی که باید به آن اهمیت داد کمک به برقراری صلح در منطقه و جلوگیری از بروز فاجعه انسانی است.» در فرانسه روزنامه «لوموند» درخواست سازمان ملل از فرانسه برای عدم حضور نیروهای این کشور در لبنان را نگران‌کننده خواند. این اقدام سازمان ملل می تواند به بروز تنش در سازمان ملل منجر شود. توجیه آنها این است که حضور فرانسه می تواند نظر تعدادی از کشورهایی که قصد دارند نیروهای خود را به لبنان بفرستند تغییر دهد. به بیان دیگر باید گفت کوچک‌ترین اعتمادی به فرانسه در سازمان ملل وجود ندارد و این می تواند هم برای ما نگران‌کننده باشد و هم برای سازمان ملل.»

وزیر ارشاد: ماهواره را بومی می‌کنیم

گروه اجتماعی، سعید ارکان‌زاده یزدی: وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی صبح دیروز نظر خود را درباره دور جدید جمع‌آوری ماهواره‌ها اعلام کرد: «آنچه در ارتباط با ماهواره دارد اتفاق می‌افتد بر یک نگاه قابل دفاع مبتنی است. نیروی انتظامی به عنوان ضابط قانون می گوید قانونی وجود دارد که بر ممنوعیت استفاده از ماهواره تاکید کرده است. این قانون حالا بحق یا ناحق وجود دارد و مربوط به هر سالی هم که باشد مورد احترام است.» ساعت ۱۰ صبح دیروز سومین نشست خبری محمدحسین صفارهرندی در سالن اجتماعات شورای فرهنگ عمومی و برخلاف معمول بدون حضور خبرنگاران رسانه‌های خارجی برگزار شد. از اواخر هفته گذشته ماموران نیروی انتظامی شهر تهران با ورود به برخی از مجتمع‌های مسکونی دیش‌های ماهواره را جمع‌آوری و به انبار صداوسیما منتقل کردند. دیروز وزیر ارشاد در این باره گفت: «نیروی انتظامی معتقد است که تنها آنتن‌هایی را جمع کرده که مشهود بوده‌اند و در قانون تاکید شده که از جرم مشهود جلوگیری شود.» خبرنگاری پرسید که آیا برخورد با دیش‌های آشکار و جلوی دید باعث ترویج روحیه مخفی‌گری و پنهان‌کاری نمی‌شود؟ وزیر پاسخ داد: «جرم نباید مشهود باشد. مثل این است که در کشور ما شرب خمر جرم است چون خلاف بین و آشکار دستور شرع مقدس است اما اگر کسی در خانه خود مرتکب چنین فعلی شود کسی ماموریت ندارد در خانه‌اش او را دستگیر کند.» صفار هرندی بهترین شیوه برخورد با مشکلات ماهواره را سیاست‌های ایجابی می داند: «اراده یک امر ایجابی درباره ماهواره وجود دارد و شاهدش طرحی است که نمایندگان مجلس تهیه کرده‌اند که به نوعی با ماهواره آشتی کنیم و از صدمات آن هم محفوظ باشیم. همه دیگر الان پذیرفته‌اند که ماهواره اگر بدون کنترل وارد جوامع شود تبعات دارد و می‌خواهند ماهواره را بومی کنند، مثل کاری که مالزیایی‌ها کرده‌اند. البته من هنوز نمی‌توانم بگویم این کار چقدر شدنی است اما در کشورهای دنیا دیده شده است.» خبرنگاران حاضر در جلسه می‌خواستند بدانند در فصل جمع‌آوری ماهواره‌ها آیا آنها که نیاز به اخبار منتشر شده در شبکه‌های خبری جهان دارند می‌توانند از گیرنده‌های ماهواره‌ای استفاده کنند؟ وزیر ارشاد گفت: «درباره عزیزان حاضر در رسانه که نیازمند استفاده از چنین سرویس‌هایی هستند پیش‌بینی‌هایی صورت گرفته و ما در معاونت سینمایی خود بخشی را داریم که درخواست‌های روزنامه‌نگاران را بررسی می‌کند و به خصوص به مواردی که غیرشخصی است اگر مشخص شود امر لازمی است مجوز داده می‌شود.»

■ خودمان جشنواره مطبوعات را برگزار می‌کنیم

سال ۱۳۸۵ اولین سالی بود که دولت جدید احمدی‌نژاد باید نمایشگاه کتاب را در اردیبهشت‌ماه و جشنواره مطبوعات را در مردادماه برگزار می‌کرد. برخلاف سه سال گذشته نمایشگاه کتاب امسال با همکاری اتحادیه ناشران کتاب برگزار نشد و جشنواره مطبوعات را هم انجمن صنفی برگزار نکرد. اصلاً جشنواره مطبوعات امسال نه در مردادماه که در آبان‌ماه برگزار می‌شود. سئوال شرق از وزیر ارشاد این بود که چرا دولت جدید سعی می‌کند در زمینه فعالیت‌های فرهنگی خودش کار را به دست بگیرد و «آیا دولتی شدن نمایشگاه‌ها و جشنواره‌ها باعث ایجاد محدودیت و سانسور در فضای فرهنگی نخواهد شد؟» صفارهرندی، درباره نمایشگاه کتاب گفت: «نمایشگاه کتاب به اعتراف همه ناظرانی که در صحنه حاضر بودند بسیار باشکوه‌تر از گذشته برگزار شد. بنابراین اگر ما نتیجه‌گرا باشیم آنچه که حاصل شده به اقرار همه فعالان این عرصه نتیجه خوبی است. اینکه ما قضیه را دولتی و مربوط به خودمان کرده‌ایم ظاهرش ممکن است اعمال مدیریت مرکزی به صورت جدی‌تر و کامل‌تری توسط ما به نظر بیاید اما مگر می‌شود که بدون شرکت فعال اهالی مختلف نشر و توزیع کار نمایشگاه را جلو ببریم؟ خوشبختانه کمک فعالان عرصه نشر در اداره نمایشگاه و قبول مسئولیت در بخش‌های مختلف آن از گذشته کمتر نبوده است. ممکن است گروه‌های جدید به جای گروه‌های قبلی مسئولیت را پذیرفته باشند و کارشان را هم خوب انجام داده‌اند.» وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ممانعت وزارت ارشاد از اجرای جشنواره مطبوعات توسط انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران را به مشکلات اساسنامه‌ای انتخابات این انجمن مربوط دانست و گفت: «اگر این جزء اختیارات دستگاه اداره‌کننده است که اجرای یک برنامه را در دست بگیرد البته این به معنای این نیست که چون اختیار داشته‌ایم جشنواره را به دست انجمن صنفی برگزار نکرده‌ایم. موضوع به مشکلات و مسائل داخلی انجمن صنفی برمی‌گردد. بخش قابل توجهی از اهالی انجمن صنفی و چهره‌های شاخص نسبت به وضعیت قانونی انجمن موجود حرف دارند. حالا بنده خیلی دخالت در امور را شایسته نمی‌دانم. مسئله یک امر صنفی و داخلی است که ضابط قانونی آن هم وزارت کار است و نظارت خود را انجام می‌دهد و ما هم نتیجه را دریافت می‌کنیم. اما آنچه که ما شاهدش بوده‌ایم این بود که گفته شد نوع انتخاباتی که تا به حال صورت می‌گرفته مطابق با قانون نبوده است و قبلاً هم در این باره تشکیک شده است و قرار شده است انجمن صنفی برود و بخش مورد غفلت در قانون را تکمیل و اصلاح کند. این ماموریت را انجمن صنفی انجام نداد و منجر به این شد که به‌رغم اینکه ما به‌شدت علاقه‌مند و پیگیر بودیم که انتخابات با شور و نشاط بیشتری به پایان برسد دیدیم بخش قابل توجهی از اهالی مطبوعات و از نامزدهای انتخابات منصرف شدند و انتخابات بدون حضور حتی نماینده وزارت کار برگزار شد که شبهه زیر سئوال بودن قانونی آن هم وجود دارد.» محمدحسین صفارهرندی افزود: «حالا با این اوصاف ما چطور می‌توانیم امر اداره جشنواره را به یک جریانی بسپریم که بخشی از اهالی مطبوعاتی لااقل اشکالات جدی ماهوی به آن دارند. منتها اگر دولت خودش کار جشنواره را انجام بدهد هرچه که باشد نهایتاً یک مسئولیت مشخص حکومتی است، جزء وظایفش محسوب می‌شود. دولت می‌تواند این وظایف را به دیگران موکول کند و اگر هم مشکلی در آن دید خود با کمک فعالان عرصه مطبوعات این ماموریت را به انجام برساند.» ماموریت هیات‌مدیره فعلی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران ۹ مهرماه پایان می‌یابد. در سال‌های گذشته وزارت ارشاد پیش از نوروز انجمن صنفی را مامور برگزاری جشنواره مطبوعات سال بعد می‌کرد. جشنواره نیز تا ۱۷ مردادماه به اتمام می‌رسید. بنابراین به فرض اشکال در اساسنامه انجمن صنفی، باز هم هیات‌مدیره فعلی می‌توانستند بدون اشکال جشنواره مطبوعات سال ۱۳۸۵ را برگزار کنند.

■ پاسخی نمی‌طلبد

یکی از خبرنگاران پس از تبریک گفتن پیروزی اخیر حزب‌الله لبنان در درگیری‌های ۳۳روزه به وزیر و همکاران مطبوعاتی گفت: «آقای الهام در سخنان اخیر خود به خبرنگاران توصیه کردند که در برابر دولت دست به حمایت نقادانه بزنند اما فرصت نبود که مکانیسم این حمایت نقادانه را مشخص کنند. درخواست من این است که توضیحی درباره این موضوع بفرمایید چون متاسفانه در جنگ ۳۳روزه حزب‌الله و اسرائیل برخی از رسانه‌هایمان طوری عمل کردند و به گونه‌ای از اسرائیل حمایت کردند که روزنامه هاآرتص هم این‌طور از اسرائیل حمایت نکرده بود. شاید وزارت ارشاد با آنها با شیوه لازم برخورد نکرد.» وزیر ارشاد پاسخ داد: «این روزها شاهد مبارزه و مقاومت حزب‌الله با رژیم جعلی دارای انگیزه‌های منفعت‌طلبانه، غیرقانونی و غیرموجه بودیم. این یک پیروزی بزرگ برای تمام بشریت است. درباره حمایت نقادانه معتقدم اگر نقد به صورت منصفانه و ناظر به واقعیت مطرح شود خودش نوعی حمایت است. ما نیازمند نقد هستیم و حوزه نقد و تخریب را هم باید از یکدیگر جدا دید. بعضی از مطبوعات و نه تنها مطبوعات که برخی سایت‌ها و وبلاگ‌ها نیز متاسفانه مسیر نادرستی را پیمودند. گروه بسیار محدود و معدودی هم بودند و این را به حساب یک جریان نمی‌شود گذاشت و این تفکر بسیار منزوی بود. این همان تفکری است که طی چند سال گذشته تاکید داشته است غلبه جریان سلطه و به‌خصوص آمریکا و نوچه‌های او طبیعی است و ملت‌ها بیخود می‌کنند که مقاومت می‌کنند و باید دست‌هایشان را به علامت تسلیم بالا ببرند و این سرنوشت محتوم است. به گمانم این پاسخی نمی‌طلبد، هیچ پاسخی قشنگ‌تر از سرنوشت جنگ اخیر نیست. شاید بشود گفت بهترین حالت «هو» شدن این تفکر در عمل اتفاق افتاد و نیازی نیست که ما راجع به آن حرف بزنیم. البته من درباره این افراد دلم می‌خواهد که روزی خودشان متوجه اشتباهشان بشوند؛ اگر برحسب اشتباه در برداشت مرتکب این کار بشوند. اما اگر مقاصد دیگری باشد کاری نمی‌توان کرد. می‌گویند کسی را که به خواب رفته می‌توان بیدار کرد اما کسی که خودش را به خواب زده نمی‌توان بیدار کرد. امید دارم این مورد دوم درباره این عزیزان اتفاق نیفتاده باشد.»

■ روزنامه ایران با گروهی جدید

یکی از خبرنگاران حاضر در جلسه دیروز از وزیر ارشاد پرسید که «آیا به خاطر اختلاف شخصی با احمد خادم‌الملّه (مدیر عامل خبرگزاری جمهوری اسلامی) هنوز روزنامه ایران در توقیف به سر می‌برد» و افزود: «چندی پیش شاهد بودیم که آقای مرتضوی دادستان تهران دستور رفع توقیف روزنامه ایران را صادر کرده بودند و خبرش هم منتشر شد اما هیات نظارت بر مطبوعات اعتراض کرد و توقیف ادامه پیدا کرد.» روزنامه ایران (روزنامه دولت ایران) از دوم اردیبهشت‌ماه امسال به دلیل چاپ کاریکاتوری در شماره جمعه خود توقیف شده است. وزیر فرهنگ و ارشاد در این باره و در پاسخ گفت: «اینکه می گویید ماجرای روزنامه ایران محصول اختلاف سلیقه شخصی من با فردی که خودم منصوبش کرده‌ام بوده است، می‌تواند از چیزهایی باشد که جاذبه‌های ژورنالیستی دارد و گاهی ژورنالیست‌ها (روزنامه‌نگاران) دنبال چنین چیزهایی می‌گردند. اما واقعیت این‌طور نبوده است. اگر بخواهید همه آن آشوب‌هایی را که پس از چاپ کاریکاتور در شهرها و استان‌های کشور اتفاق افتاده نادیده بگیرید و این اختلاف شخصی را سرچشمه اصلی بدانید که دیگر از طرفداران جدی تئوری توطئه خواهید بود. واقعیت این است که در روزهای بعد از چاپ کاریکاتور در روزنامه ایران عذرخواهی و پوزش هم چاپ شد اما بیش از حد معمول آشوب‌هایی شهرها و استان‌های کشور را فرا گرفت و بنابراین هیات نظارت بر مطبوعات فعال شد و کار خودش را انجام داد. البته نمی‌توان تضمین کرد که در کار روزنامه‌نگاری اشکالی پیش نیاید. در کار روزنامه‌نگاری هیچ چیز تضمین شده‌ای نیست اما باید جهت‌گیری‌های ما طوری باشد که ضریب خطا را کاهش بدهیم و چنین روزنامه‌نگاری‌ای که منجر به آشوب و بلوا باشد در صدر روزنامه‌نگاری ما جریان نداشته باشد.»

ادامه در صفحه آخر

عکس: فرهاد کاوه‌شرق

گفت‌وگو با دکتر عبدالکریم سروش

پدرخوانده اصلاح‌طلبان نیستم

شرق، رضا خجسته‌رحیمی: بهانه گفت‌وگو با عبدالکریم سروش، ماجرای سخنرانی نکردن او در حسینیه ارشاد بود، اما بهانه‌های ما، گفت‌وگو را به تفصیل برد: از اصلاح‌طلبان و ناکامی آنها تا نقش سروش در به‌بار نشستن اصلاحات، از انتقادهای او نسبت به فردید و هایدگر تا پاسخش به انتقادهای آنها از کارل پوپر و از داستان روشنفکری دینی تا حکومت دموکراتیک دینی. گفت‌وگو با سروش عصر یک روز تعطیل – جمعه– در زیرزمین خانه او و سروسامان گرفت. در اتاقی که بوی کاغذ و کتاب‌های قدیمی و انبار شده، عطر فضا بود و انتقادهای گهگاه پرکنایه او، شیرینی بخش گفت‌وگو. می گویم که برخی از پدرخواندگی شما برای اصلاح‌طلبان سخن می گویند و او به خنده می گوید: «نه من پدرخوانده آنها هستم و نه آنها خود را فرزندخوانده من می دانند.» می پرسم «پس مثل شما و مثل آنها چیست؟» و او باز هم با خنده می گوید: «بنده یکی از سرنشینان کشتی اصلاح بودم، نه ناخدای کشتی و نه راننده و نه شاگرد راننده.» از هم‌سخنی‌اش با سعید حجاریان در اعتقاد به فرصت‌سوزی اصلاح‌طلبان می گوید و سپس تاکید می کند که «شجاعت در عمل، فرزند بصیرت در نظر است.» می گوید که برنامه‌ای برای ماندن در کشور ندارد و پس از گفت‌وگو وقتی از او در این باره بیشتر می‌پرسم، می گوید: «ما، همگی برای رفتن آمده‌ایم.»

■■■

■ آقای دکتر، در ابتدا می خواستم سئوالی درباره سخنرانی برگزار نشده‌تان در حسینیه ارشاد بپرسم. به دلایلی شما غایب سمیناری بودید که پنجشنبه گذشته در حسینیه ارشاد برگزار شد. از زبان خودتان می خواستم بشنوم که چرا به‌رغم قرار قبلی، شما از سخنرانی در این مراسم صرف‌نظر کردید؟

حادثه بدیع و بی‌سابقه‌ای نبود. من با این گونه حوادث خو دارم و گمان دارم خود شما که با من مصاحبه می کنید هم در پاره‌ای از چنین وقایعی، حضور مستقیم داشته‌اید. ظرف ۱۲ سال گذشته، از این گونه حوادث بر من بسیار رفته است. اولین آن در اصفهان بود و دومین آن در مهرماه ۱۳۷۴، در دانشگاه تهران. در آن زمان قرار بود سلسله سخنرانی‌هایی درباره شمس تبریزی و مکتب مولانا داشته باشم که در اولین روز با مواجهه انصار حزب‌الله روبه‌رو شدم. [. . .] باری، از آن حادثه هم گرچه با پاره‌ای آسیب‌ها، جان سالم به در بردم و به کمک نیروهای وزارت اطلاعات از دانشگاه تهران گریختم و به خانه آمدم، اما پس از آن، بارها و بارها در تهران و شهرستان‌ها مورد حمله قرار گرفتم. یکی از بدترین آنها در مشهد بود که حقیقتاً بر من بسیار تلخ گذشت و حمله گروه فشار نزدیک بود که به آسیب‌های جدی منتهی شود، اما به کمک پاره‌ای دوستان و بحمدالله از مهلکه گریختیم. همچنین یکی دیگر از بدترین آنها، حادثه‌ای بود که در خرم‌آباد رخ داد. من و آقای کدیور، با هم به یک سمینار دانشجویی دعوت داشتیم و پا به فرودگاه نگذاشته، حمله و هجوم آغاز شد. قریب ۷ ساعت در فرودگاه خرم‌آباد- که یکی دو اتاق بیشتر نبود- محبوس بودیم و آنجا همچون قلعه سنگباران از هر طرف بر ما سنگ و آجر می‌بارید. حتی رئیس پلیس که در آنجا حاضر شد، گفت که تضمینی برای حفاظت جان ما نیست و به صراحت نیز تاکید کرد که اساساً حفظ جان ما برعهده او نیست. از ما خواست که لباسمان را تغییر دهیم و جامه سربازی بپوشیم و از فرودگاه خارج شویم که ما مقاومت کردیم. نهایتاً اما از آنجا خارج شدیم و به پادگانی رفتیم و از آن پادگان ما را به تهران آوردند و شبانه به خانه رساندند. حادثه بعدی، حادثه‌ای بود باز هم در مشهد. من در آلمان بودم و دعوتنامه‌ای برای شرکت در سمیناری در مشهد به دستم رسید. استادان ایرانی و غیرایرانی در آن سمینار شرکت داشتند اما همین که آوازه برخاست که من هم یکی از شرکت‌کنندگانم، پاره‌ای از گروه‌ها اعلامیه دادند و اظهار کردند که با شرکت من در آن سمینار مخالفند و آن سمینار نیز به‌رغم حضور مهمانان نهایتاً برهم خورد و به صورت متفرق و شکسته در مشهد و تهران جلساتی برقرار شد. بعد از آن هم حادثه تابستان ۸۳ در قم بود که در آنجا نیز من در اثر حمله گروه‌های فشار مضروب شدم؛ آن هم به دلیل شرکت در یک جلسه خصوصی در خانه یکی از دوستان.

■ و امسال. . .

امسال وقتی در برلین بودم، دعوتنامه شرکت در سمینار دین و مدرنیته به دستم رسید. برگزارکننده این سمینار، موسسه گفت‌وگوی ادیان به ریاست جناب آقای ابطحی بود. من حتی پیشنهاد شرکت پاره‌ای از اساتید غیرایرانی در این سمینار را هم دادم که مورد قبول واقع شد اما متاسفانه آنها موفق به اخذ ویزا نشدند. باری وقتی به ایران آمدم، دانستم که این سمینار در حسینیه ارشاد برقرار می‌شود. تا روز قبل از برگزاری مراسم، هیچ مشکلی به‌نظر نمی‌رسید. تا اینکه شب پنجشنبه جناب آقای ابطحی به من تلفن کردند و گفتند که از یکی از وزارتخانه‌ها با ایشان تماس گرفتند و ایشان را منع و تحذیر کرده‌اند و وقتی آقای ابطحی به آنها گفته بود که شما مسئول حفاظت جان‌ها هستید، گفته بودند که ما هیچ تضمینی نمی‌دهیم و شما را به شدت از حاضر شدن سروش برحذر می‌داریم و اتفاقات بسیار ناخوشایندی می‌تواند در راه باشد. این تلفن‌ها یک‌بار هم نبود. آقای ابطحی اینها را به من منتقل کردند و خود ایشان هم بسیار نگران و مضطرب بودند و حتی یک‌بار هم تقریباً به‌طور صریح از من خواستند که در این سمینار شرکت نکنم. من به‌رغم اشتیاقی که خودم داشتم و به‌رغم اشتیاق مشتاقان بسیاری که در حسینیه ارشاد گرد آمده بودند و چنان‌که شنیدم شمار آنها از ۱۵۰۰ نفر هم بیشتر بود و به‌رغم اصرار برخی از دوستان ترجیح دادم که در این مجلس حضور پیدا نکنم، تا خدای نکرده شکوه مجلس نشکند و همچنین علامتی باشد بر اینکه من اهل جدال و نزاع نیستم و مایلم کارها به آرامش و ملایمت سپری شود و با خود اندیشیدم که پس از سپری شدن این سمینار گفت‌وگویی را با پاره‌ای از بزرگان کشور آغاز کنم. [. . .]

■ این گفت‌وگوها را چرا و با چه هدفی انجام خواهید داد؟

اولاً از دولت و پارلمان و دستگاه قضا انتظار می رود که در خصوص امنیت شهروندان هم اعتنایی و پروایی داشته باشند. ثانیاً سلب حق شهروندی نباید ایقدر آسان باشد. من هیچ فرقی نمی‌بینم بین این کار و اینکه فی‌المثل به من بگویند که شما از حق رای دادن محرومید.

ادامه در صفحه ۳۱

سرمقاله

جدل احسن

به بهانه نقد متقابل سروش و نصر

محمد قوچانی

بانیان اجلاس «دین و مدرنیته» بنای آن داشتند که دو متفکر ایرانی سیدحسین نصر و عبدالکریم سروش را روز بیست و ششم مردادماه ۱۳۸۵ در حسینیه ارشاد تهران گردهم آورند و به هم‌سخنی وادارند. نه نصر توانست به ایران بیاید و نه سروش توانست در حسینیه ارشاد حضور یابد اما آن هم‌سخنی رخ داد؛ تند و عتاب‌آلود.

در آغاز سیدحسین نصر بدون آنکه نامی از سروش برد پروژه نوگرایی دینی را کم‌اهمیت خواند: «بنده به بیشتر روشنفکران نیمه‌متجدد و مسلمان توجه زیادی ندارم و اصالتی در فکر آنان نمی‌بینم. آنان بیشتر تسلیم تفکر دین‌زدایی غرب جدید هستند و دانشی عمیق نسبت به خود فرهنگ غربی هم ندارند و از تفکر آنان که کوشیده‌اند به چالش‌های تجدد از دیدگاه دینی پاسخ گویند بی‌خبرند. بنده بیشتر این نوع متفکران را یک نوع متفکر غربی درجه دوم می‌دانم که مانند اسلاف متجدد خود از محمد عبده گرفته به بعد تاثیری در آینده اسلام نخواهند داشت.» (شرق: ۸۵/۵/۲۵) و در ادامه عبدالکریم سروش (که گویی در پس تعریضات نصر در باب نوگرایی نام مستعار خویش را می‌دید) پاسخی سخت به نصر داد: «برخلاف پندار و کوشش سنت‌گرایان که رجعتی خام و ناممکن به گذشته را خواستارند و البته آن را در جامه‌ای از الفاظ پرطمطراق می‌پوشانند و سرحلقه آنان که روزگاری از دفتر فرح پهلوی با تلسکوپ اشراق به دنبال امر قدسی در آسمان حکمت خالده می‌گشت، اینک پرمدعاتر از همیشه به مدد مداحان و شاگردان دیرین خود به میدان آوازه‌جویی پا نهاده است. اگر اسلام سنتی توازن میان معرفت و هویت را سامانی خردپسند ندهد گرفتار سنت‌پرستان و هویت‌گرایان بی‌معرفت و بی‌حقیقتی خواهد شد که با بنیادگرایی کور دمار از روزگار حقیقت برخواهند آورد.» (شرق: ۸۵/۵/۲۸)

بدین ترتیب دو متفکری که تاکنون کمتر درباره هم سخن گفته بودند (سروش تنها یک‌بار در مجله مدرسه تفاوت‌های فکر خود و نصر را نزد جان هیک بازگو کرده بود) درباره یکدیگر لب به سخن گشودند و گذشته از ادبیات این نقد متقابل (که درخور نقدی مضاعف است) آنچه در حاشیه همایش «دین و مدرنیته» روی داد از متن آن مهمتر و پربرکت‌تر بود. جدل نصر و سروش جدل محتوم عصر ما است. عصری که در آن محافظه‌کاری دینی به گل نشسته و اصلاح‌طلبی دینی به بن‌بست رسیده است. عصری که در معرض خطر بنیادگرایی دینی و بنیادگرایی دنیوی (سکولاریسم رادیکال) قرار دارد و سروش و نصر بدون آنکه خود بخواهند (که اگر می‌خواستند باید مدت‌ها قبل جدل و جدال می‌کردند) به‌نام‌های مستعار دو گفتار مسلط این روزها بدل شده‌اند: یکی از سنت‌گرایی دینی می‌گوید و دیگری از نوگرایی دینی. در واقع آنان همان موضوعات همایشی شدند که نتوانستند در آن حضور یابند: «دین و مدرنیته» و بهتر بگوییم: «سنت و مدرنیته» چرا که هر دو داغ و دغدغه دین دارند اما یکی حفظ دین را در گرو حفظ سنت می‌داند و دیگری در گرو اخذ تجدد؛ دو راهی که پیش روی جامعه ایرانی قرار دارد:

جدل سیدحسین نصر و عبدالکریم سروش جدلی تاریخی است. برای درک تاریخیت این جدل باید به زندگی این دو نفر توجه کرد: نصر فرزند طبقه اشراف است. خانواده‌اش از گذشته با اشرافیت پیوند خورده‌اند. خانواده‌ای که بیش از آنکه دینی باشند سنتی بوده‌اند. همین سنت خانوادگی به نصر این امکان را داده تا از همه مواهب زندگی بهره‌مند شود و در بهترین مدرسه‌ها و دانشکده‌ها درس بیاموزد. به سیاحت غرب برود و در شرق نیز قدر و قدرت را احساس کند. به سلطنت نزدیک شود. در معرض پیشنهاد وزارت قرار گیرد و دم‌خور حکومت وقت شود. نصر البته با اصول سنتی خود وارد حکومت شد و رئیس دفتر فرح پهلوی شد و اکنون سال‌ها پس از فروپاشی آن حکومت به صراحت می‌گوید: «احساس می‌کردم که تنها کسی بودم که می‌توانستم همچون میانجی به ایجاد موقعیتی کمک کنم که در آن مثلاً آیت‌الله خمینی با شاه مصالحه کنند و نوعی حکومت سلطنتی اسلامی برپا شود که در آن علما نیز درباره امور مملکتی اظهارنظر کنند اما ساختار کشور دچار تحول نشود.» (در جست‌وجوی امر قدسی: ۱۸۷)

در مقابل سروش فرزند طبقه متوسط است. در دل بورژوازی سنتی ایران (نهاد بازار ملی) متولد شده و رشد کرده است. او نیز از مواهب زندگی بهره‌مند بوده و در بهترین مدرسه‌ها و دانشکده‌ها درس خوانده است. اما در خانواده سروش دینداری بر سنت‌گرایی غالب بوده است و چه بسا دین جز به معنای سنت و سنت جز به معنای دین فهمیده نمی‌شده است. ورود به حوزه خصوصی افراد اگر به قصد خرده‌گیری باشد مذموم است اما خود سیدحسین نصر گفته است که: «من. . . بسیار روراست هستم. پدرم در جوانی هرگز در بابت روزه و نمازش کوتاهی نکرده بود. اما من که به دنیا آمدم دیگر روزه نمی‌گرفت. اهل دعا و نیایش بود هرچند هرگز ندیدم که در مسجدی نماز بگزارد. مادرم نیز نماز را ترک گفته بود اما با این همه زن پرهیزگاری بود و اغلب برای زیارت به اماکن مقدسه مانند قم می‌رفت و مرا نیز با خود می‌بُرد. . . مادرم در آمریکا وقتی دید که من نماز می‌خوانم نماز را از سر گرفت. من از بیست‌سالگی شروع به نماز خواندن کردم و این برایش باورکردنی نبود. . . روزی به من گفت حسین، برایم بسیار دشوار است که تو نماز می‌خوانی و من که مادرت هستم، آن را ترک گفته‌ام. به این ترتیب در ۴۵سال آخر عمرش هرگز نمازش را ترک نگفت.» (همان: ۲۴)

ادامه در صفحه ۳

از خوانندگان عزیز روزنامه خواهشمندیم انتقادات و پیشنهادهای خود را به‌منظور بهبود نحوه توزیع روزنامه از طریق تلفن/نمابر
۶۶۹۵۸۶۱۰
با ما در میان بگذارند.

شرق
انتخاب اول
همه روزه همراه روزنامه در استان تهران (از کرج تا فیروزکوه) و استان‌های قم و قزوین
از روزنامه فروشی‌ها بخواهید

جناب آقای مهندس سید علی اکبر موسوی خوئینی
عضو محترم هیات امنا
درگذشت غم‌بار پدر بزرگوارتان را به شما و بازماندگان محترم آن مرحوم تسلیت می‌گوییم و خود را در غم شما شریک می‌دانیم.
انجمن دفاع از حقوق زندانیان

دعوت به همکاری
بانک اقتصاد نوین
(شرکت سهامی عام)
اولین بانک خصوصی جمهوری اسلامی ایران
ENBank
رجوع به صفحه ۹